



تحلیل تطبیقی آرای احناف و وهابیت در مسئله مشروعیت سفر زیارتی

وحید خورشید*

چکیده

احناف، با استناد به آیات، روایات، سیره صحابه و اجماع، سفر زیارتی را عملی مستحب و دارای فضیلت می‌دانند و آن را نزدیک به واجب توصیف می‌کنند. در مقابل، وهابیان با برداشت خاصی از حدیث «لَا تُشَدُّ الرَّحَالَ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ» و ادعای عدم وجود نصّ صحیح، این نوع سفر را بدعت و حرام می‌شمارند. با بررسی ادله طرفین، آشکار می‌شود که دیدگاه احناف از پشتوانه‌های فقهی و استدلالی قوی‌تری برخوردار است، درحالی‌که استدلال وهابیت با نقدهای جدی مواجه می‌شود؛ زیرا روایات فراوان و معتبر، سفر زیارتی را ثابت کرده و همچنین نشان می‌دهد که در زمان سلف نیز این نوع سفر وجود داشته است؛ لذا چنین عملی بدعت محسوب نمی‌شود. اما روایت مورد استناد وهابیت، ادعای آنان را اثبات نمی‌کند؛ چراکه روایت مذکور در خصوص سفر به مساجد است و ارتباطی با مسئله قبور ندارد.

کلیدواژه‌ها: سفر زیارتی، تطبیقی، احناف، وهابیت. شدّ رحال.

مقدمه

مسئله زیارت قبور، به‌ویژه زیارت قبور انبیاء، اولیاء و صالحان، از جمله موضوعاتی است که مورد تأکید روایات نبوی، سیره صحابه، تابعین و سلف قرار گرفته و برای آن فضیلت‌ها و پاداش‌های فراوانی شمرده شده است. مذاهب اسلامی نیز با تأسی از گفتار و سیره نبوی و گذشتگان، بر این امر تأکید دارند. در این میان، مسئله سفر برای زیارت قبور، به‌ویژه زیارت قبر نبوی که مقدمه زیارت محسوب می‌شود، نیز مورد تأکید روایات، سیره و بزرگان دین قرار دارد. این مسئله همواره از موضوعات مورد توجه مذاهب اسلامی، از جمله احناف، بوده است. اما جریان وهابیت با استناد به برخی روایات و تفسیر خاص از متون دینی، این نوع سفر زیارتی را بدعت و حرام می‌شمارد.

این اختلاف‌نظر، ریشه در تفاوت‌های فقهی و استدلالی میان مذاهب اسلامی و جریان وهابیت دارد. پژوهش حاضر با هدف واکاوی دیدگاه و ادله احناف، به‌عنوان یکی از مذاهب اسلامی و بررسی دیدگاه و ادله وهابیت و تحلیل تطبیقی آن‌ها، به‌دنبال تبیین دقیق‌تری از این مسئله است. روش تحقیق در این مقاله، توصیفی-تحلیلی بوده و با مراجعه به منابع دست‌اول حدیثی، فقهی، تاریخی و دیگر منابع معتبر، دیدگاه‌های دو طرف مورد بررسی قرار گرفته است. این مقاله با استناد به منابع دست‌اول، به بررسی تطبیقی این دو دیدگاه می‌پردازد تا روشن شود که دیدگاه و ادله کدامیک با متون دینی و سیره سلف تطابق بیشتری دارد. در ابتدا، دیدگاه احناف و ادله آن‌ها بررسی می‌شود و در ادامه، دیدگاه وهابیت و مستندات آن مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

واکاوی اقوال و ادله احناف در مسئله مشروعیت سفر زیارتی

این بخش به بررسی دیدگاه‌های مذهب حنفی (به‌عنوان یکی از مذاهب چهارگانه اهل سنت) درباره مسئله «قصد سفر برای زیارت قبور»، به‌ویژه زیارت قبر پیامبر اکرم ﷺ و ادله آنان در این خصوص می‌پردازد.

الف: استحباب سفر زیارتی نزد بزرگان احناف

در منظومه فقهی مذهب حنفی، سفر برای زیارت قبور انبیاء و اولیاء - به‌ویژه زیارت مرقد مطهر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله - از مقبولیت ویژه‌ای برخوردار است. این عمل نه تنها به‌عنوان یک سنت مستحب مورد تأکید قرار گرفته، بلکه در آثار علما و فقهای این مکتب، از آن به‌عنوان «عملی دارای فضیلت» و «نزدیک به واجب» یاد شده است. این عمل آن‌چنان نزد حنفیان اهمیت دارد که بزرگان آنان تأکید کرده‌اند حاجیان و عمره‌کنندگان، هنگامی که مناسک حج خود را در مکه به پایان می‌رسانند، به قصد زیارت قبر نبوی، به سوی مدینه حرکت کنند؛ زیرا این سفر زیارتی از بهترین اعمال است.^۱

برخی مانند مظهري حنفی (م ۷۲۷ق) در خصوص استحباب زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله برای کسانی که به حج می‌روند، چنین تأکید کرده‌اند: «برای کسی که حج به‌جا آورده است، زیارت قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله مستحب است؛ زیرا حج در هر سال یک‌بار یا در طول عمر یک‌بار انجام می‌شود و مشقت بزرگی برای فرد به همراه ندارد. همچنین اگر کسی حج به‌جا آورد و قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله را زیارت نکند، این نشان‌دهنده کم بودن اشتیاق آن فرد به زیارت قبر نبوی و نیز بیانگر بزرگداشت کعبه و عدم بزرگداشت رسول خدا صلی الله علیه و آله است.»^۲

ابوالبقاء که از بزرگان مذهب حنفی به‌شمار می‌رود، نیز پس از نقد ادله منکران سفر زیارتی، می‌نویسد:

«پیامبر صلی الله علیه و آله افضل مخلوقات بوده و محل دفن ایشان، برترین مکان‌های زمین است؛ پس به‌طریق اولی، بار سفر بستن جهت زیارت قبر ایشان، مستحب است.»^۳

۱. «ولما جرى الرسم أن الحاج إذا فرغوا من مناسكهم وقفوا (وصلوا) عن المسجد الحرام قصدوا المدينة زائرين قبر النبي، إذ هي من أفضل المنذوبات والمستحبات، بل تقرب من درجة الواجبات، فإنه حرض عليها وبالغ في الندب إليها فقال: من وجد سعة ولم يزرنى فقد جفاني وقال صلى الله عليه وآله: «من زار قبري وجبت له شفاعتي» (موصلي حنفی، عبدالله، الاختيار لتعليل المختار، ج ۱، ص ۱۸۷، سبكي، علي، شفاء السقام، ص ۲۳۱).

۲. «من حجَّ يُستحبُّ له زيارةُ رسول الله صلى الله عليه وآله؛ لأنَّ الحجَّ في كلِّ سنةٍ مرةٌ، أو في العمر مرةً، ولا يلحق بذلك مشقةٌ عظيمةٌ إلى الرجل، ولأنَّه لو حجَّ ولم يزُرْ قبر رسول الله صلى الله عليه وآله يكون ذلك دليلاً على قلة اشتياق ذلك الرجل إلى قبر رسول الله صلى الله عليه وآله، وعلى تعظيم الكعبة، وعدم تعظيم رسول الله صلى الله عليه وآله» (مظهري، حسين، المفاتيح في شرح المصابيح، ج ۱، ص ۱۶۴).

۳. ابن ضياء، محمد، تاريخ مكة المشرفة، ص ۳۳۷.

بزرگان دیگری مانند ابن همام،^۱ قطب‌الدین مکی نهروانی،^۲ ملاعلی قاری حنفی،^۳ طحطاوی،^۴ ابن عابدین،^۵ تهانوی^۶ و ملا حویش آل‌غازی حنفی^۷ نیز با استناد به ادله نقلی و اجماعی، مستحب تأکیدی بودن سفر برای زیارت قبر نبوی را اثبات کرده‌اند. بنابراین، با تتبع در آراء احناف، روشن می‌شود که سفر زیارتی - به‌ویژه زیارت قبر نبوی - مستحب است.

ب: ادله مشروعیت سفر زیارتی در مذهب حنفی

احناف با استناد به آیات قرآن، روایات پیامبر ﷺ، سیره صحابه و اجماع عملی مسلمانان، سفر زیارتی جهت زیارت قبور پیامبر اکرم ﷺ، انبیاء، اولیاء و صالحان را عملی مستحب و دارای فضیلت می‌دانند.

۱. آیات قرآن؛ آیه ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ...﴾^۸

یکی از آیاتی که بزرگان اهل سنت با تمسک به آن، مشروعیت توسل، زیارت و سفر زیارتی را اثبات کرده‌اند، آیه ۶۴ از سوره نساء است که می‌فرماید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رُسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ

فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾؛

«هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر اینکه به اذن خدا از او اطاعت شود. و اگر آنان هنگامی که [با ارتکاب گناه] به خود ستم کردند، نزد تو می‌آمدند و از خدا آمرزش می‌خواستند، و پیامبر هم برای آنان طلب آمرزش می‌کرد، یقیناً خدا را بسیار توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند.»

۱. «والأولى فيما يقع عند العبد الضعيف تجريد النية لزيارة قبر النبي ﷺ ثم إذا حصل له إذا قدم زيارة المسجد أو يستفتح فضل الله سبحانه في مرة وأخرى ينويهما فيها لأن في ذلك زيادة تعظيمه ﷺ وإجلاله» (سيواسي، محمد، شرح فتح القدير، ج ۳، ص ۱۸۰).

۲. نهروانی، قطب‌الدین، تاریخ المدینة، ص ۱۵۵.

۳. هرروی قاری، علی، شرح الشفاء، ج ۲، ص ۱۵۱.

۴. طحطاوی، احمد، حاشیة الطحطاوی، ص ۷۴۵.

۵. ابن عابدین، محمد امین، رد المحتار، ج ۲، ص ۲۵۷.

۶. تهانوی، ظفر أحمد، اعلاء السنن، ج ۱۰، ص ۵۰۰.

۷. آل‌غازی، عبدالقادر، بیان المعانی، ج ۶، ص ۳۲۵.

۸. سوره نساء، آیه ۶۴.

فعل «جاءوك» نشان‌دهنده آن است که حرکت به سوی پیامبر ﷺ، حتی از سوی گنهکاران، عملی مطلوب و پسندیده بوده است. اگر این عمل در زمان حیات پیامبر ﷺ مشروع بوده، پس از وفات ایشان نیز سفر برای زیارت قبر شریف ایشان می‌تواند مشروع و مستحب باشد.

این آیه بیان می‌کند که اگر مردم نزد پیامبر می‌آمدند و از خدا طلب آمرزش می‌کردند و پیامبر ﷺ، نیز برای آنان استغفار می‌نمود، خداوند آنان را می‌بخشید. این مفهوم را می‌توان به زیارت قبر پیامبر ﷺ تعمیم داد؛ زیرا زائران با حضور بر مزار ایشان، در واقع طلب شفاعت و رحمت الهی می‌کنند.

اگرچه آیه در زمان حیات پیامبر ﷺ نازل شده، اما اطلاق لفظی آن، امکان تسری به زمان پس از وفات را نیز فراهم می‌سازد. بنابراین، شدّ رحال برای زیارت قبر پیامبر ﷺ به عنوان عملی مستحب و دارای ثواب، قابل توجیه است. اگر این اطلاق مورد استثناء بود، نیازمند دلیل خاصی بود که در این زمینه وجود ندارد.

علمای اهل سنت، از جمله احناف، بر این باورند که آیه مذکور هم شامل زمان حیات و هم پس از وفات پیامبر می‌شود و از آن، مشروعیت توسل و رفتن برای سفر زیارتی را ثابت کرده‌اند. موصلی در کتاب «الاختیار لتعلیل المختار» با استناد به این آیه، سفر حجاج از مکه به مدینه برای زیارت قبر نبوی را مشروع دانسته و کیفیت آن را نیز بیان کرده است.^۱ وی پس از پایان کتاب الحج، در ذیل «فصل فی زیارة قبر النبی ﷺ» به سفر رفتن جهت زیارت قبر نبوی اشاره می‌کند^۲ و می‌نویسد:

«هرگاه به زیارت قبر نبوی رفتید، ابتدا زیاد صلوات بفرستید و سپس این گونه سلام بدهید: «السلام علیک یا رسول‌الله... السلام علیک یا شفیع الامه... السلام علیک وعلی اهل بیتک الطیبین الطاهیرین الذین اذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا.»

۱. «از موصلی حنفی به‌عنوان امام، عالم، فقیه و عارف به مذهب یاد می‌شود» (ذهبی، محمد، تاریخ الإسلام، ج ۱، ص ۱۴۵).

۲. «ولما جرى الرسم أن الحجاج إذا فرغوا من مناسكهم وقفوا عن المسجد الحرام قصدوا المدينة زائرين قبر النبي ﷺ...»

بگوید:

در ادامه، موصلی شدّ رحال را با استناد به آیه مذکور، چنین ثابت می‌کند که زائر

«یا رسول الله نحن وفدک و زوار قبرک، جنّاک من بلاد شاسعة ونواح بعيدة، قاصدين قضاء حقک والنظر إلى مأثرک والتيامين بزيارتک والاستشفاع بک إلى ربنا، فإن الخطايا قد قصمت ظهورنا، والاوزار قد اتقلت کواهلنا، وانت الشافع المشفع والموعود بالشفاعة والمقام المحمود وقد قال الله تعالى: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ﴾؛ وقد جنّاک ظالمين لانفسنا، مستغفرين لذنوبنا فاشفع لنا إلى ربک...»^۱

ای پیامبر، ما زوار قبر شما هستیم؛ از راهها و سرزمین‌های دور برای ادای حق و دیدن آثار شما آمده‌ایم و می‌خواهیم با زیارت شما متبرک شویم و از شما طلب شفاعت کنیم... خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: اگر به خودتان ظلم کردید، نزد رسول خدا ﷺ بروید و از خداوند طلب مغفرت کنید، و پیامبر ﷺ نیز برای شما از خداوند طلب استغفار کند، در این صورت خداوند توبه شما را می‌پذیرد.

بنابراین، این عالم حنفی برای اثبات مشروعیت شدّ رحال، به آیه ۶۴ سوره نساء

تمسک می‌کند.

شربلانی حنفی، از علمای برجسته مذهب حنفی، که در میان علمای متأخر حنفی به ملکه اجتهاد، تسلط بر نصوص، آشنایی با قواعد فقهی، احادیث و علم اصول شناخته می‌شود،^۲ نیز با تمسک به آیه ۶۴ سوره نساء، مشروعیت سفر زیارتی را اثبات کرده است. وی در این باره چنین می‌نویسد:

«ای رسول خدا! ما زائران حرمت هستیم و به حضور در پیشگاه تو مفتخر شده‌ایم. از سرزمین‌های دوردست و مکان‌های بی‌کران به سوی تو آمده‌ایم، از ناهمواری‌ها گذر کرده‌ایم تا به زیارت تو بشتابیم و به شفاعت تو نائل گردیم، به آثار تو نظر افکنیم و بخشی از حق تو را ادا نماییم. تو را واسطه به درگاه پروردگاران قرار می‌دهیم؛ چراکه گناهان، پشت‌های ما را شکسته و بار آن‌ها دوش‌های ما را سنگین کرده است. تو شفاعت‌کننده‌ای هستی که شفاعت پذیرفته می‌شود و به شفاعت عظمی، مقام محمود و وسیله (قرب به خدا) وعده داده شده‌ای. خداوند

۱. موصلی حنفی، عبدالله، الاختیار لتعلیل المختار، ص ۱۷۵؛ ابن ابی الوفا، عبدالقادر، جواهر المصیبة، ج ۲، ص ۳۴۹-۳۵۰.

۲. محبی، محمد امین، خلاصه الأثر فی أعیان القرن الحادی عشر، ج ۲، ص ۳۸.

متعالم فرموده است: «و اگر آن‌ها هنگامی که به خود ستم کردند...»؛ و ما به نزد تو آمده‌ایم، درحالی که به خود ستم کرده‌ایم و از گناهان خود طلب آمرزش می‌کنیم.»^۱

شربلانی در ادامه، هنگامی که به کیفیت زیارت توسط زائر اشاره می‌کند، توصیه می‌نماید که زائر در هنگام زیارت، همین آیه را قرائت کند.^۲

ابوالبقاء مکی حنفی، که از او به‌عنوان امام و علامه در علم فقه یاد شده و در ادبیات عرب و سایر علوم نیز تخصص داشته است^۳ نیز پس از تأکید بر استحباب سفر زیارتی، به ادله مشروعیت آن اشاره می‌کند، که از جمله آنها، آیه شریفه ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ﴾ می‌باشد.^۴

ابوالبقاء، هنگام بیان کیفیت زیارت قبر نبوی می‌نویسد: «زائر آیه مذکور را قرائت کند و بگوید: «وقد جئناک یا رسول الله ظالمین لأنفسنا، مستغفرین لذنوبنا، فاشفع لنا إلی ربنا...»

وی همچنین به زیارت اعرابی اشاره می‌کند که وارد قبر نبوی شد و پس از سلام به حضرت، آیه را قرائت کرد و گفت: «وقد جئتك مستغفرا من ذنبي، مستشفعا بک إلی ربی»^۵

در کتاب «فتاوی الهندیه» نیز به این آیه برای اثبات توسل و مشروعیت سفر زیارتی استناد شده است.^۶ همچنین در کتاب «فقه العبادات علی المذهب الحنفي»، عباراتی مشابه با تمسک به همین آیه، در اثبات جواز شد رحال به سوی قبر نبوی، توسل و طلب شفاعت آمده است.^۷

بنابراین، از دیدگاه عالمان حنفی، آیه ۶۴ سوره نساء، گذشته از اثبات توسل و طلب

۱. شربلانی، حسن، مراقی الفلاح شرح نور الإيضاح، ص ۲۸۴.

۲. همان، ص ۲۸۵.

۳. ابن ضیاء، محمد، تاریخ مکه المشرفة، ص ۲۰.

۴. همان، ص ۳۳۴.

۵. همان، ص ۳۴۶.

۶. شیخ نظام و گروهی از علمای احناف، فتاوی الهندیه، ج ۱، ص ۲۹۳.

۷. نجاح حلبی، حاجه، فقه العبادات علی المذهب الحنفي، ص ۲۰۸.

شفاعت، سفر زیارتی را نیز اثبات می‌کند؛ زیرا آیه عام بوده و شامل حیات و ممات رسول خدا ﷺ و مکان‌های نزدیک و دور می‌شود. آنان با تمسک به این آیه، زیارت قبر نبوی را برای حاجی مستحب دانسته‌اند؛ امری که لازمه آن، سفر از مکه به مدینه است.

اما وهابی‌ها، واژه «إذ» در آیه را ظرف زمان گذشته دانسته‌اند و معتقدند که این آیه شامل آینده و زمان پس از وفات پیامبر ﷺ نمی‌شود.^۱ درحالی‌که از نگاه احناف و دیگر مذاهب اهل سنت، آیه اطلاق دارد و جاری شدن حکم مطلق بر اطلاق آن، امری است که بر آن اتفاق نظر وجود دارد. تقیید (محدود کردن) حکم تنها با دلیل امکان‌پذیر است، و در اینجا دلیلی برای محدود کردن آیه وجود ندارد.

حتی تمام فقهای مذاهب اسلامی، بر شمول آیه به زمان پس از وفات پیامبر اتفاق نظر دارند. به عبارت دیگر، آیه شامل تمام زمان‌ها می‌شود و محدود کردن دامنه شمول آن -مثلاً فقط به زمان حیات پیامبر- نیازمند دلیل محکم شرعی است، و چنین دلیلی در این مورد وجود ندارد.^۲

۲. روایات

۲-۱. عمومیت و اطلاق روایات مربوط به زیارت قبر نبوی ﷺ

روایات زیادی از پیامبر ﷺ درباره زیارت قبر شریف ایشان نقل شده است که بزرگان با استناد به آن، نه تنها استحباب بلکه وجوب زیارت قبر نبوی را نیز ثابت کرده‌اند. از عموم این روایات -که شامل همه مردم، اعم از اهل مدینه و غیرمدینه و در تمام زمان‌ها می‌شود- مشروعیت شد رحال برای زیارت قبر پیامبر ﷺ نیز استفاده شده است.

در کتاب «موسوعة الفقهية الكويتية» که فتاوی جمهوری اهل سنت از مذاهب مختلف را در مسائل فقهی گردآوری کرده، شد رحال به قبور انبیاء و اولیاء از نگاه جمهور فقهای مذاهب اسلامی، از جمله احناف، مشروع و جایز دانسته شده است. دلیل آنان در این

۱. ابن باز، عبدالعزیز؛ ابن عثیمین، محمد، فتاوی مهمة لعموم الأمة، ص ۱۰۲.

۲. کوثری، محمد زاهد، محق التقول فی مسألة التوسل، ص ۱۲.

خصوص، عموم ادله‌ای است که بر فضیلت و مشروعیت زیارت قبور دلالت دارد.^۱ این همام حنفی در این خصوص، پس از اشاره به زیارت قبر نبوی که آن را از بهترین مستحبات و حتی نزدیک به وجوب می‌داند، روایات متعددی مانند: «من زار قبري وجبت له شفاعتي»،^۲ «من جاءني زائرا لا تعمله حاجة إلا زيارتي كان حقا علي أن أكون له شفيعا يوم القيامة»^۳ و «من حج وزار قبري بعد موتي كان كمن زارني في حياتي هذا»^۴ را برای اثبات مشروعیت زیارت ذکر می‌کند. او با تمسک به این روایات، سفر زیارتی برای حاجی را نیز ثابت می‌داند و در ادامه می‌نویسد: اگر حج واجب باشد، بهتر است ابتدا آن را به جا آورد و سپس زیارت (قبر نبوی) را انجام دهد؛ اما اگر حج نافله باشد، اختیار با اوست که هرکدام را خواست، اول انجام دهد. همچنین، هرگاه قصد زیارت قبر پیامبر ﷺ را داشته باشد، باید زیارت مسجد نبوی را نیز همراه آن نیت کند. وی پس از اشاره به روایتی که شدّ رحال به سه مسجد را ثابت می‌کند، به مسئله نیت و توجه به زیارت قبر نبوی پرداخته و بیان می‌کند که نیت باید در این خصوص خالص برای زیارت قبر پیامبر ﷺ باشد. سپس به فرمایش پیامبر ﷺ چنین اشاره می‌کند:

«ويوافق ظاهر ما ذكرناه من قوله عليه الصلاة والسلام لا تعمله حاجة إلا زيارتي»؛
و این (حکم)، موافق ظاهر چیزی است که ما از فرمایش پیامبر ﷺ ذکر کردیم؛
اینکه هیچ حاجتی جز زیارت من، تو را به این سفر و اقدام وادار نکرده باشد.^۵

این همام با عبارت «ويوافق ظاهر ما ذكرناه...» می‌خواهد بگوید که حکم یا مطلبی که پیش‌تر بیان کرده (مانند جواز یا استحباب سفر برای زیارت قبر پیامبر ﷺ با مفهوم ظاهری این حدیث شریف هم‌خوانی دارد. یعنی وقتی پیامبر ﷺ می‌فرمایند: کسی که فقط به قصد زیارت ایشان سفر کند، شامل شفاعت یا فضیلت خاصی می‌شود، این خود نشان‌دهنده جواز و مطلوبیت چنین سفری (شدّ رحال) است.

۱. وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية، الموسوعة الفقهية الكويتية، ج ۲۴، ص ۸۹.

۲. دارقطنی، علی، سنن الدارقطنی، ج ۲، ص ۲۷۸.

۳. طبرانی، سلیمان، المعجم الكبير، ج ۱۲، ص ۲۹۱.

۴. همان، ج ۱۲، ص ۴۰۶.

۵. سیواسی، محمد، شرح فتح القدير، ج ۳، ص ۱۷۹-۱۸۰.

در کتاب «المهتد علی المفند» نیز دربارهٔ شدِّ رحال به قبر نبوی، با اشاره به سخن ابن همام که گفته بود: «بهتر آن است که زائر تنها نیت زیارت مرقد مطهر پیامبر ﷺ را داشته باشد. به روایت «من جائی زئرا لا تعمله حاجة إلیزیرتی کان حق علی ان اکون شفیعا له یوم القیامه» برای اثبات مشروعیت این سفر احتجاج شده است.^۱

موصلی حنفی نیز به قصد و نیت حجاج برای زیارت قبر نبوی در مدینه اشاره کرده و در ادامه، به روایاتی که از آن‌ها استحباب این سفر زیارتی ثابت می‌شود، احتجاج می‌کند. از جمله این روایات، «مَنْ وَجَدَ سَعَةً وَلَمْ یَزُرْنِی فَقَدْ جَفَانِی»، «مَنْ زَارَ قَبْرِی وَجَبَتْ لَهُ شَفَاعَتِی» و «مَنْ زَارَنِی بَعْدَ مَمَاتِی فَكَأَنَّما زَرَانِی فِی حَیَاتِی» می‌باشد، که از پیامبر ﷺ در جهت ترغیب مردم به زیارت قبر شریف ایشان نقل شده‌اند.^۲

بنابراین، حنفی‌ها با تمسک به روایاتی که در آن‌ها به زیارت قبر پیامبر ﷺ تشویق شده است، نه تنها اصل زیارت قبر نبوی، بلکه سفر جهت این زیارت را نیز مستحب دانسته‌اند؛ زیرا این روایات دارای عمومیت هستند و مخاطب آن‌ها شامل تمام مردم می‌شود. به‌ویژه اینکه در برخی از آن‌ها عبارت «من حج و زار قبری» آمده است که نشان می‌دهد مخاطب آن حاجیانی هستند که اهل مدینه نیستند، و لازمهٔ زیارت قبر نبوی، شدِّ رحال از مکه به مدینه با نیت زیارت می‌باشد.

هرچند وهابیان در تلاش برای تضعیف این‌گونه روایات برآمده‌اند،^۳ اما لازم به ذکر است که این روایات با اسناد مختلف نقل شده‌اند و دارای تعدد طرق هستند. بزرگان زیادی، از جمله علمای احناف مانند «ملا علی قاری»، روایات مربوط به زیارت قبر نبوی را دارای تعدد طرق دانسته و تصریح کرده‌اند که نزد محدثان، این روایات صحیح می‌باشند.^۴

۲-۲. روایت سفر زیارتی بلال

روایت دیگری که با اسناد معتبر نقل شده و به‌صورت صریح بر جواز سفر زیارتی دلالت

۱. سهارنبوری، خلیل احمد، المهتد علی المفند، ص ۴.

۲. موصلی حنفی، عبد الله، الاختیار لتعلیل المختار، ج ۱، ص ۱۷۵.

۳. دویش، احمد، فتاوی اللجنة الدائمة، ج ۲۹، ص ۲۸۱.

۴. هروری قاری، علی، شرح الشفاء، ج ۲، ص ۱۵۰.

دارد، مربوط به سفر بلال حبشی از شام به قصد زیارت قبر نبوی می‌باشد. این روایت توسط ابن عساکر نقل شده است:

«ثم إن بلالاً رأى في منامه النبي ﷺ وهو يقول له: ما هذه الجفوة يا بلال؟ أما أن لك أن تزورني يا بلال؟ فانتبه حزيباً وجلاً خائفاً، فركب راحلته وقصد المدينة، فأتى قبر النبي ﷺ، فجعل يبكي عنده ويمرغ وجهه عليه، وأقبل الحسن والحسين، فجعل يضمهما ويقبلهما»^۱؛

«بلال حبشی، پیامبر ﷺ را در خواب دید. حضرت به او فرمودند: «ای بلال! این چه جفایی است که در حق من روا داشته‌ای؟ آیا وقت آن نرسیده است که مرا زیارت کنی؟» بلال از خواب بیدار شد، اندوه و ترس سراسر وجودش را فرا گرفته بود. با سرعت وسایل سفر را بست، بر مرکبش سوار شد و قصد سفر به مدینه کرد. وقتی به شهر مدینه رسید، کنار قبر رسول خدا آمد، درحالی که گریه می‌کرد و صورت خود را بر قبر حضرت می‌مالید. در این هنگام امام حسن و امام حسین علیهما السلام را دید که به سوی قبر جدشان می‌آمدند؛ آن دو عزیز را در آغوش گرفت و غرق بوسه ساخت.»

این روایت، که توسط بزرگان اهل سنت معتبر دانسته شده است،^۲ مورد استناد برخی از علمای احناف در اثبات مشروعیت سفر زیارتی قرار گرفته است. ابوالبقاء ابن ضیاء حنفی با استناد به فعل بلال - که از صحابه بود - و با توجه به اینکه این سفر در زمان عمر بن خطاب اتفاق افتاده است، و در آن زمان صحابه زیادی حضور داشتند و این سفر از آنان پنهان نبوده (و هیچ‌یک آن را منع نکرده یا ایرادی نگرفته‌اند)، چنین نتیجه می‌گیرد که این سفر فقط به قصد زیارت انجام شده است.^۳

۲-۳. روایت «لَا تُشَدُّ الرَّحَالُ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ»

یکی از روایاتی که مخالفان سفر زیارتی - به‌ویژه وهابیان - برای اثبات حرمت سفر زیارتی به آن استناد می‌کنند، روایت معروف «لَا تُشَدُّ الرَّحَالُ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ مَسْجِدِي هَذَا

۱. ابن عساکر، علی، تاریخ مدینة دمشق، ج ۷، ص ۱۳۷.

۲. صالحی شامی، محمد، سبیل الهدی والرشاد، ج ۱۲، ص ۳۵۹.

۳. ابن ضیاء، محمد، تاریخ مکه المشرفة، ص ۳۳۹.

وَمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَسْجِدِ الْأَقْصَى^۱ است. در حالی که این روایت، از نگاه برخی بزرگان اهل سنت، نه تنها دلالتی بر نهی از سفر زیارتی ندارد، بلکه مؤید مشروعیت آن است.

همچنان که «ابوالبقاء ضیاء مکی حنفی» در این خصوص چنین استدلال می‌کند: حدیث «لَا تُشَدُّ الرَّحَالُ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ» دلالتی بر نهی از زیارت قبر پیامبر ﷺ (سفر زیارتی) ندارد، بلکه حتی بر جواز آن است. هر کس این حدیث را دلیلی بر حرمت زیارت قبر پیامبر ﷺ بداند، به خدا و رسولش جسارت بزرگی کرده و این نشانه آشکار ناتوانی در درک علم ناب و ضعف در استنباط و استدلال صحیح است.» این حدیث، از دو جهت دلالت بر استحباب زیارت قبر پیامبر ﷺ دارد:

وجه اول: محل قبر شریف پیامبر ﷺ بهترین نقطه روی زمین است؛ چرا که او برترین و گرامی‌ترین مخلوق نزد خداوند است. خداوند به حیات هیچ کس جز او قسم نخورده و از پیامبران پیمان گرفته که به او ایمان آورند و یاری‌اش کنند، چنان‌که در آیه «وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ...»^۲ آمده است. خداوند او را بر سایر پیامبران برتری داد و با ختم نبوت به دست او و بلند کردن مقامش در «علیین» به او شرافت بخشید.

پس اگر ثابت شود که او برترین مخلوقات و تربتش بهترین نقطه زمین است، سفر به سوی قبر شریفش به طریق اولی مستحب خواهد بود.

وجه دوم: در حدیث، سفر به مسجد مدینه مستحب شمرده شده است و برای مؤمنان مخلص، جدایی قصد زیارت قبر پیامبر ﷺ از قصد زیارت مسجد ایشان قابل تصور نیست. چگونه ممکن است مؤمنی که عظمت پیامبر ﷺ را می‌شناسد، وارد مسجد حضرت شود، حجره ایشان را ببیند، یقین داشته باشد که صدای او را می‌شنود، اما از سلام‌دادن به ایشان و زیارت قبر شریفش خودداری کند؟ این امری واضح و بدیهی است. همچنین، اگر کسی قصد زیارت قبر پیامبر ﷺ را داشته باشد، قصد زیارت مسجد ایشان نیز در آن مستتر است و از آن جدا نیست.^۳

۱. «بار سفر بسته نمی‌شود مگر به سوی سه مسجد: مسجد من (مسجد نبوی)، مسجد الحرام، و مسجد الاقصی»

(نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۴-۱۰).

۲. سوره آل عمران، آیه ۸۱.

۳. ابن ضیاء، محمد، تاریخ مكة المشرفة، ص ۳۳۷.

بنابراین، برخی با استناد به این روایت، سفر زیارتی به قبر نبوی را جایز دانسته‌اند؛ هرچند وهابیان با استناد به همین روایت، حرمت سفر زیارتی را برداشت می‌کنند. در ادامه، در بخش بررسی ادله وهابیت، به بررسی این روایت خواهیم پرداخت.

۳. اجماع

از جمله ادله استحباب زیارت قبور و سفر زیارتی، اجماع می‌باشد. «ابوالبقاء حنفی» هنگام ذکر ادله در این خصوص، به اجماع عملی مردم اشاره کرده و می‌نویسد:

«ومنها: إجماع الناس العملي على زیارته ﷺ وشد الرحال إليه بعد الحج، من بعد وفاته إلى زماننا هذا»؛^۱

از جمله ادله استحباب زیارت قبر نبوی، اجماع عملی مردم بر زیارت قبر پیامبر ﷺ و سفر زیارتی به سوی آن پس از حج، از زمان وفات حضرت تا زمان ما می‌باشد.

بنابراین روشن شد که بزرگان احناف با تمسک به ادله قرآنی، روایی و اجماعی، سفر زیارتی به قبر نبوی، انبیاء و صالحان را جایز و مستحب دانسته‌اند.

بررسی دیدگاه و ادله وهابیت درباره سفر زیارتی: از تحریم تا انکار

الف: غیر مشروع بودن سفر زیارتی نزد بزرگان وهابیت

وهابیان هرچند اصل زیارت قبور را برای مردان سنت می‌دانند، اما قصد و نیت سفر برای زیارت قبر پیامبر ﷺ، بزرگان و صالحان را بدعت و غیرمشروع می‌دانند.^۲ در «فتاویٰ لجنه» آمده است: «لا يجوز شد الرحال لزيارة قبور الأنبياء والصالحين وغيرهم، بل هو بدعة»^۳ ابن عثيمين نیز در پاسخ به پرسشی درباره بار سفر بستن برای زیارت قبور، نوشته است که این کار جایز نیست.^۴

البته باید توجه داشت که از دیدگاه وهابیان، اگر شخصی به شهری سفر کند اما از

۱. همان.

۲. «التعبد لا يكون لزيارة القبور فإذا وصل المسجد فإن الرجال يسن لهم زيارة قبر النبي ﷺ، وأما النساء فلا يسن لهن زيارة قبر النبي ﷺ، والله الموفق» (ابن عثيمين، محمد، مجموع فتاویٰ ورسائل، ج ۲، ص ۲۳۷؛ ج ۲۴، ص ۳۸۷).

۳. دویش، احمد، فتاویٰ اللجنة الدائمة، ج ۱، ص ۴۹۳.

۴. «شد الرحال إلى زيارة القبور أيًا كانت هذه القبور لا يجوز» (ابن عثيمين، محمد، مجموع فتاویٰ ورسائل، ج ۲، ص ۲۳۷).

ابتدا قصد زیارت قبری مانند قبر پیامبر ﷺ را نداشته باشد، بلکه برای هدفی دیگر مانند تحصیل علم، تجارت یا امور مشابه رفته باشد، در این صورت چون نیت اصلی او زیارت نبوده، می‌تواند به زیارت قبور بپردازد. همچنان‌که در «فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والإفتاء» در خصوص قبر نبوی آمده است: چنین شخصی ابتدا به قصد نماز خواندن در مسجد برود و سپس پیامبر ﷺ را به نحو زیارت شرعی زیارت کند.^۱

بنابراین، روشن شد که وهابیان قصد سفر به زیارت قبور، از جمله قبر نبوی را بدعت و حرام می‌دانند.

ب: ادله وهابیان در حرمت سفر زیارتی

وهابیان با استناد به ادله‌ای، سفر زیارتی را بدعت و حرام می‌دانند. مهم‌ترین دلایل آنان در این زمینه عبارت‌اند از:

۱. عدم وجود نصّ صحیح در تأیید مشروعیت سفر زیارتی؛ (جعلی بودن روایات زیارت قبور)
۲. فقدان سابقه چنین سفری در صدر اسلام و نزد سلف امت؛ (بدعت)
۳. استناد به حدیث «لا تشد الرحال...»^۲

۱. فقدان مستندات معتبر در مسئله سفر زیارتی

وهابیت ادعا دارد که روایت صحیحی در خصوص سفر زیارتی وجود ندارد و حتی روایاتی را که از آن عمومیت زیارت قبور -چه به صورت شدّ رحال یا غیر آن- فهمیده می‌شود، ضعیف و جعلی می‌دانند.^۳ درحالی‌که روایات زیارت قبور، که شامل سفر زیارتی نیز می‌شود، دارای اسناد معتبر و تعدد طرق است؛ همچنان‌که بزرگان احناف و مذاهب دیگر نیز به صحت و تعدد طرق آن پرداخته‌اند.^۴

۱. دویش، احمد، فتاوی اللجنة الدائمة، ج ۱۱، ص ۳۶۷.

۲. ابن باز، عبدالعزیز؛ ابن عثیمین، محمد؛ ابن جبرین، عبدالله، فتاوی اسلامیة، ج ۴، ص ۱۰۳.

۳. همان، ج ۴، ص ۱۰۳.

۴. هروی قاری، علی، شرح الشفاء، ج ۲، ص ۱۵۰.

به‌عنوان مثال، از پیامبر ﷺ نقل شده است که فرمودند: «من زار قبري وجبت له شفاعتي»؛^۱ «هر کس مرا زیارت کند، شفاعت او بر من واجب است.» این روایت از طرق مختلف نقل شده و بزرگان اهل سنت نیز آن را صحیح و حسن دانسته‌اند.^۲ از آن‌جا که این روایت به‌صورت مطلق بیان شده، دور و نزدیک را شامل می‌شود و لازمه این زیارت نیز شدّ رحال است. بنابراین، طبق این روایت، بار سفر بستن برای زیارت قبور جایز و مشروع می‌باشد.

همچنین نقل شده است که حضرت فرمودند: «من حجَّ فَرَّازَ قَبْرِي بَعْدَ وَفَاتِي كَان كَمَنْ زَارَنِي فِي حَيَاتِي»؛^۳ «هر کس حج به‌جا آورد و بعد قبر مرا زیارت کند، مانند کسی است که در زمان حیات مرا زیارت کرده است.» این روایت را ابن حجر در کتاب «هدایة الرواة إلى تخريج أحاديث المصاييح والمشكاة» نقل کرده^۴ و در خصوص آن سکوت کرده است؛ که نشانه اعتبار و حسن بودن روایت می‌باشد، زیرا خود او در مقدمه کتاب گفته است: «اگر روایتی در این کتاب بیاید و من درباره آن سکوت کنم و اشاره‌ای به صحت، ضعف، منکر یا جعلی بودن آن نداشته باشم، نشانه حسن بودن روایت می‌باشد.»^۵

این روایت، که به‌صورت مطلق تمام حج‌گذاران از دور و نزدیک را مخاطب قرار داده و در آن قیدی نیامده است که فقط شامل اهل مدینه باشد، ثابت می‌کند که رفتن به زیارت قبر پیامبر ﷺ - که لازمه آن شدّ رحال است - جایز و مشروع می‌باشد.

گذشته از اعتبار روایات فوق، روایت معتبر سفر بلال به قصد زیارت قبر نبوی نیز به‌صورت صریح بر مشروعیت شدّ رحال دلالت دارد. با این وجود، ادعای وهابیت در خصوص عدم وجود روایت صحیح درباره سفر زیارتی، ادعایی بی‌اساس است.

۱. دارقطنی، علی، سنن الدارقطنی، ج ۲، ص ۲۷۸.

۲. «ابن خزيمة في صحيحه متوقفاً في ثبوته والبزار والطبراني وله طرق وشواهد حسنة الذهبي لأجلها الذهبي» (سيوطي، جلال الدين، مناهل الصفا في تخريج أحاديث الشفاء، ص ۲۰۸).

۳. طبرانی، سلیمان، المعجم الكبير، ج ۱۲، ص ۴۰۶.

۴. عسقلانی، ابن حجر، هدایة الرواة، ج ۳، ص ۱۲.

۵. «فالتزم في هذا التخریج ان ايبين حال كل حديث من الفصل الثاني من كونه صحيحا او ضعيفا او منكرا او موضوعا وما سكت عن بيانه فهو حسن» (همان، ج ۱، ص ۵۸).

۲. عدم وجود سابقه تاریخی برای سفرهای زیارتی در صدر اسلام و عصر سلف

یکی از ادله وهابیت برای غیرمشروع جلوه دادن سفر زیارتی، بدعت دانستن این نوع سفر است. آنان معتقدند که چنین سفری سابقه‌ای در صدر اسلام و امت سلف نداشته است؛^۱ و اگر مشروع بود، باید توسط آنان انجام می‌شد. از این رو، آن را بدعتی می‌دانند که بعدها پدید آمده است.

در نقد این دلیل باید گفت:

اولاً: ترک و عدم فعل سلف یا عدم انجام سفر زیارتی در صدر اسلام، دلیل بر حرمت و غیرمشروع بودن آن نیست. به عبارت دیگر، اینکه پیامبر ﷺ یا سلف صالح عملی را انجام نداده‌اند، دلیل بر حرام بودن نیست، بلکه فقط عدم وجود دلیل است. دلیل بر حرمت یک عمل، تنها زمانی ثابت می‌شود که نصی (روایت یا آیه) وجود داشته باشد که دلالت بر نهی از انجام آن کار کند.^۲

عبدالمملک سعدی نیز در کتاب «البدعة فی مفهومها الإسلامی الدقیق» در این خصوص می‌گوید: ترک یک عمل، نه دلیلی بر جواز انجام آن است و نه دلیلی بر جواز ترک آن، بلکه مسئله بر اساس اصل اولیه (اباحه) باقی می‌ماند. بنابراین، ترک یک عمل همان طور که دلیلی بر جواز آن محسوب نمی‌شود، به همان شکل نیز دلیلی بر منع از انجام آن نیست، مگر آنکه نهی صریحی درباره آن وارد شده باشد. پس از این مرحله، باید بررسی کرد: اگر آن عمل تحت یکی از قواعد کلی شرعی قرار گیرد یا بتوان آن را به امری که نصی درباره آن وجود دارد قیاس کرد، گفته می‌شود که مشروع است؛ اما اگر قواعد شرعی آن را رد کنند یا با نصوص دینی در تضاد باشد، در آن صورت بدعت شمرده می‌شود.^۳ بنابراین، صرف ترک سلف، دلیل بر بدعت بودن یک عمل نیست.

ثانیاً، دیدگاه وهابیت در این خصوص، برخلاف روایاتی است که پیش تر به آن‌ها اشاره

۱. تویجری، حمود، غریبة الإسلام، ج ۲ ص ۸۷۵؛ ابن باز، عبدالعزیز؛ ابن عثیمین، محمد؛ ابن جبرین، عبدالله، فتاوی اسلامیة، ج ۴، ص ۱۰۳.

۲. علوی مالکی، محمد، منهج السلف فی فهم النصوص، ص ۴۱۲.

۳. سعدی، عبدالملك، البدعة فی مفهومها الإسلامی الدقیق، ص ۱۷.

شد؛ به‌ویژه اینکه ثابت شد، بلال حبشی (که از صحابه و سلف صالح است) به قصد زیارت قبر نبوی ﷺ به مدینه سفر کرده است.

۳. استناد به حدیث «لا تشد الرحال إلا إلى ثلاثة مساجد»

یکی از عمده‌ترین ادله و هابیان برای اثبات حرمت شدّ رحال، نوع برداشت آنان از روایت «لا تُشَدُّ الرَّحَالَ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ: مَسْجِدِي هَذَا، وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ، وَالْمَسْجِدِ الْأَقْصَى» می‌باشد. آنان با تمسک به این روایت، سفر جهت زیارت قبور را غیر مشروع می‌دانند.^۱

استدلال و هابیان به این صورت است که نهی از سفر کردن (شدّ رحال) به غیر از سه مسجد (مسجد الحرام، مسجد النبی و مسجد الاقصی) عبارتی عام است که شامل مساجد و غیر مساجد می‌شود. مفهوم خطاب نیز بر این معنا دلالت دارد؛ زیرا غیر مساجد، مانند زیارت قبور، به طریق اولی شامل این نهی هستند. اما اگر کسی قصد سفر به مسجد پیامبر ﷺ را داشته باشد و در پی آن، زیارت قبر شریف آن حضرت نیز محقق شود، چون هنگام ورود به مسجد، از نزدیک بر پیامبر ﷺ سلام می‌فرستند، در این صورت هم عموم حدیث را رعایت کرده و هم زیارت برایش حاصل شده است، بدون آنکه قصد سفر ممنوع (شدّ رحال) برای زیارت را داشته باشد.^۲

در خصوص نوع استدلال به این روایت باید گفت: نهی از سفر در روایت مذکور، مخصوص مساجد (غیر از سه مسجد) است و دلالتی بر نهی از سفر برای زیارت قبور یا اهداف دیگر ندارد.^۳ ابن عابدین حنفی در توضیح این روایت می‌نویسد: «علت تأکید پیامبر ﷺ بر «شدّ رحال» و سفر برای تشرف به مسجد الحرام، مسجد النبی و مسجد الاقصی، ثواب مضاعف این مساجد است.» او معتقد است این حدیث، ممنوعیتی برای سفر به سایر مساجد یا سفر برای مقاصد دیگر (مانند صلّه رحم، زیارت قبور و امور

۱. دویش، احمد، فتاوی اللجنة الدائمة، ج ۱۱، ص ۳۶۳.

۲. ابن عبدالوهاب، عبد الرحمن، المطلب الحمید، ص ۲۳۵.

۳. ابن ضیاء، محمد، تاریخ مكة المشرفة، ص ۳۳۷.

مشابه) ایجاد نمی‌کند و چنین سفرهایی را شامل نمی‌شود.^۱

ملا حویش آل‌غازی حنفی نیز به همین معنا اشاره کرده و معتقد است استثناء سه مسجد از سایر مساجد، در حقیقت اشاره به فضیلت و ثواب ویژه سفر به آن‌ها دارد، و نهی در روایت شامل زیارت قبور انبیا و صالحان نمی‌شود.^۲

خلیل احمد سهارنبوری نیز در کتاب «بذل المجهود فی حلّ آبی داود»، در ذیل حدیث «لا تشد الرحال» می‌گوید: «نهی از شدّ رحال مربوط به مساجد است، نه به تمامی بقاع. و اگر بر فرض بپذیریم که نهی به همه مکان‌ها تعلق گرفته باشد، پس استثناء این سه مسجد به خاطر فضیلتی است که دارند. بنابراین، فضیلت قبر نبی ﷺ به گونه‌ای است که اقتضا دارد زائر به سوی آن شدّ رحال کند؛ بلکه سزاوارتر آن است که انسان با چشم دل و پای جان، به قصد زیارت حضرت ﷺ سفر کند.^۳

بنابراین، روایتی که وهابیان برای غیرمشروع جلوه‌دادن سفر زیارتی به آن تمسک می‌کنند، ادعای آنان را ثابت نمی‌کند؛ بلکه این روایت به افضل بودن سفر به سه مسجد اشاره دارد و نهی از سفر به مکان‌های دیگر از جمله سفر زیارتی را در بر نمی‌گیرد.

تطبیق و جمع بندی و تحلیل نهایی دیدگاه احناف با وهابیت مسئله سفر زیارتی

احناف با ترکیب آیات، احادیث و سیره عملی مسلمانان (که همواره برای زیارت قبور سفر می‌کرده‌اند)، اصل استحباب سفر برای زیارت قبور را استنباط می‌کنند و در نهایت، با تفسیر صحیح حدیث «لا تشد الرحال»، این حدیث را بی‌ارتباط با جواز سفر برای زیارت قبور دانسته و آن را صرفاً در مورد فضیلت نماز در سه مسجد می‌دانند.

این حدیث که وهابیان آن را دلیل بر حرمت شدّ رحال به قبور می‌دانند، از نظر احناف و جمهور اهل سنت، به معنای فضیلت ویژه و انحصاری این سه مسجد در عبادت (مانند

۱. ابن عابدین، محمد امین، ردّ المحتار، ج ۲، ص ۲۶۲.

۲. آل‌غازی، عبدالقادر، بیان المعانی، ج ۶، ص ۳۲۵.

۳. سهارنبوری، خلیل احمد، المهند علی المفند، ج ۹، ص ۳۸۲.

نماز) است. یعنی فضیلت نماز در این سه مسجد، برتر و بیشتر از نماز در هر مسجد دیگری است. از این رو، سفر به قصد نماز در این مساجد، از بالاترین اعمال محسوب می‌شود. اما این حدیث، هیچ ارتباطی با نفی جواز سفر برای زیارت قبور، طلب علم یا تجارت ندارد.

اما وهابیت، با جعلی دانستن روایاتی که سفر زیارتی را ثابت می‌کند و تفسیر وارونه از حدیث «لا تشد الرحال» و ادعای عدم انجام این سفر در صدر اسلام و نزد سلف، سفر برای زیارت قبور را حرام و بدعت می‌دانند. در حالی که ثابت شد، روایاتی که مشروعیت شد رحال را اثبات می‌کنند، صحیح و دارای اسناد و طرق مختلفی هستند که قابل انکار نیست.

گذشته از آن، صحابه و سلف نیز این نوع سفر را انجام می‌دادند و مورد اعتراض صحابه زمان خود قرار نمی‌گرفتند. این امر، نشان‌دهنده مشروعیت و جواز چنین سفری می‌باشد. از جمله دلایلی که سفر زیارتی را اثبات می‌کند و مورد استناد بزرگان اهل سنت به‌ویژه احناف، قرار گرفته است، سفر زیارتی بلال حبشی می‌باشد؛^۱ سفری که به روشنی مشروعیت این نوع زیارت را ثابت می‌کند. به‌ویژه آنکه این سفر در زمان خلفا و صحابه دیگر اتفاق افتاد و هیچ‌گونه منعی از سوی آنان گزارش نشده است.

بنابراین، با بررسی تطبیقی آرای طرفین، روشن شد که دو دیدگاه متمایز در مسئله سفر زیارتی وجود دارد:

۱. دیدگاه مذهب حنفی (به‌عنوان یکی از مذاهب چهارگانه اهل سنت) که سفر زیارتی را عملی مستحب و دارای فضیلت می‌دانند و برای زیارت قبور انبیا، اولیا و صالحان - به‌ویژه قبر مطهر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله - ارزش ویژه‌ای قائل‌اند. آنان این عمل را نزدیک به واجب و از مصادیق ابراز محبت به ساحت نبوی می‌شمارند.
۲. دیدگاه جریان وهابی که چنین سفری را بدعت و حرام می‌پندارند.

۱. ابن عساکر، علی، تاریخ مدینة دمشق، ج ۷، ص ۱۳۷.

نتیجه‌گیری

بررسی تطبیقی دیدگاه احناف و وهابیت درباره سفر زیارتی قبور نشان می‌دهد که احناف با استناد به آیات قرآن، روایات متعدد، سیره صحابه و اجماع علمای مذاهب، سفر زیارتی را عملی مشروع و دارای فضیلت می‌دانند. در مقابل، وهابیان با تکیه بر تفسیر خاصی از حدیث «لا تشد الرحال» و انکار برخی روایات، این عمل را بدعت می‌شمارند. با این حال، نقدهای وارد بر استدلال وهابیت - از جمله عدم شمول حدیث مذکور بر زیارت قبور و عدم وجود روایات معتبر در تأیید سفر زیارتی - نشان می‌دهد که دیدگاه احناف از استحکام بیشتری برخوردار است. بنابراین، سفر زیارتی قبور، به‌ویژه قبر پیامبر ﷺ، نه تنها بدعت نیست، بلکه عملی مستحب و مورد تأیید سنت نبوی و سلف صالح می‌باشد.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن ابی الوفاء، عبدالقادر بن محمد، **جواهر المضیة فی طبقات الحنفیة**، کراچی: میر محمد کتب خانہ، بی تا.
۳. ابن باز، عبدالعزیز؛ ابن عثیمین، محمد، **فتاوی مهمة لعموم الأمة**، ریاض: دارالعاصمه، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۴. ابن باز، عبدالعزیز؛ ابن عثیمین، محمد؛ ابن جبرین، عبدالله، **فتاوی اسلامیة**، ریاض: دارالوطن، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
۵. ابن ضیاء، محمد بن احمد، **تاریخ مكة المشرفة والمسجد الحرام والمدينة الشریفة والقبر الشریف**، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ دوم، بی تا.
۶. ابن عابدین، محمد امین، **رد المحتار أو حاشیة رد المحتار**، بیروت: دارالفکر، چاپ دوم، بی تا.
۷. ابن عبدالوهاب، عبد الرحمن بن حسن، **المطلب الحمید فی بیان مقاصد التوحید**، بی جا: دارالهدیة، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
۸. ابن عثیمین، محمد، **مجموع فتاوی ورسائل العثیمین**، ریاض: دارالوطن، دارالتربیة، چاپ اخیر، ۱۴۱۳ق.
۹. ابن عساکر، علی بن حسن، **تاریخ مدینة دمشق**، بیروت: دارالفکر، ۱۹۹۵م.
۱۰. آل غازی، عبدالقادر، **بیان المعانی**، دمشق: مطبعة الترقی، بی تا.
۱۱. تویجری، حمود، **غربة الإسلام**، تحقیق: عبدالکریم بن حمود تویجری، ریاض: دارالصمیعی، چاپ اول، ۱۴۳۱ق.
۱۲. تھانوی، ظفر أحمد، **اعلاء السنن**، پاکستان: اداره القرآن والعلوم الإسلامیہ، چاپ دوم، بی تا.
۱۳. دارقطنی، علی، **سنن الدارقطنی**، تحقیق: عبدالله هاشم یمانی، بیروت: دارالمعرفة، ۱۳۸۶ق.
۱۴. دویش، احمد، **فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة و الإفتاء**، ریاض: رئاسة إدارة البحوث العلمیة و الإفتاء، بی تا.
۱۵. ذھبی، محمد، **تاریخ الإسلام و وفيات المشاهیر و الأعلام**، تحقیق: عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دارالکتب العربی، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.
۱۶. سبکی، علی بن عبدالکافی، **شفاء السقام فی زیارة خیر الأنام**، تحقیق: سید محمدرضا حسینی جلالی، بی جا: چاپ چهارم، بی تا.
۱۷. سعدی، عبدالملک، **البدعة فی مفهومها الإسلامی الدقیق**، بغداد، بی تا.
۱۸. سهارنپوری، خلیل احمد، **المهند علی المفند**، تحقیق: سید طالب الرحمن، ریاض: جامعة الإمام

- محمد بن سعود الإسلامية، چاپ اول، ۱۴۲۷ق.
۱۹. سهارنپوری، خلیل احمد، **بذل المجهود فی حل أبي داود**، بیروت: دارالکتب العلمیة، بی تا.
۲۰. سیواسی، محمد، **شرح فتح القدير**، بیروت: دارالفکر.
۲۱. سیوطی، جلال الدین، **مناهل الصفا فی تخريج أحاديث الشفا**، تحقیق: شیخ سمیر القاضی، بیروت: دارالجنان، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
۲۲. شرنبلانی، حسن، **مراقی الفلاح شرح نور الإيضاح**، بیروت: المكتبة العصرية، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.
۲۳. شیخ نظام و گروهی از علمای احناف، **فتاوی الهندیة**، بیروت: دارالفکر، چاپ دوم، ۱۳۱۰ق.
۲۴. صالحی شامی، محمد بن یوسف، **سبل الهدی والرشاد فی سيرة خير العباد**، تحقیق: عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۲۵. طبرانی، سلیمان، **المعجم الكبير**، تحقیق: حمدی بن عبدالمجید السلفی، موصل: مكتبة الزهراء، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
۲۶. طحطاوی، احمد، **حاشیة الطحطاوی علی مراق الفلاح شرح نور الإيضاح**، بیروت: دارالکتب العلمیة، بی تا.
۲۷. عسقلانی، ابن حجر، **هدایة الرواة إلى تخريج أحاديث المصايح والمشكاة**، تحقیق: البانی، عمان: دار ابن قیم، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۲۸. علوی مالکی، محمد، **منهج السلف فی فهم النصوص**، بیروت: المكتبة العصرية، بی تا.
۲۹. کوثری، محمد زاهد، **محق التقول فی مسألة التوسل**، قاهره: المكتبة الأزهریة للتراث، چاپ اول، ۲۰۰۶م.
۳۰. محبی، محمد امین، **خلاصه الأثر فی أعيان القرن الحادی عشر**، بیروت: دار صادر، بی تا.
۳۱. مظہری، حسین، **المفاتيح فی شرح المصايح**، تحقیق: گروهی از محققان به سرپرستی نورالدین طالب، کویت: دارالنوادر، وزارت اوقاف، بی تا.
۳۲. موصلی حنفی، عبدالله، **الاختبار لتعلیل المختار**، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ سوم، ۱۴۲۶ق.
۳۳. نجاح حلبی، حاجه، **فقه العبادات علی المذهب الحنفی**، بی جا: بی تا.
۳۴. نهروانی حنفی، قطب الدین محمد، **تاریخ المدينة**، بیروت: دارالکتب العلمیة، بی تا.
۳۵. نیشابوری، مسلم، **صحیح مسلم**، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی تا.
۳۶. وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية، **الموسوعة الفقهية الكويتية**، کویت: دارالسلاسل، چاپ دوم، بی تا.
۳۷. هروی قاری، علی، **شرح الشفاء**، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.